

رویکردهای مورخان قاجاری به اروپا و استعمار

عباس قدیمی قیداری*

چکیده

تاریخ‌نویسان عصر قاجار از آغاز ورود ایران به میدان سیاست جهانی در سال‌های نخست قرن ۱۹م/۱۳ق. با پدیده اروپا و فرنگ روبه‌رو شدند که به سرنوشت ایران و دولت قاجار مربوط می‌شد. شناخت اروپا و تمدن جدید غرب برای تاریخ‌نویسان آن دوره دشوار بود، اما آنها به ضرورت زمانه باید علاوه بر آشنایی با دستاوردهای اقتصادی، نظامی و فکری غرب به برنامه‌های استعماری‌شان که جنبه دیگر تمدن آنها بود نیز توجه می‌کردند. از این رو رویکردهای متفاوت و حتی تک‌بعدی‌ای برگزیدند که از نبود شناخت درست و دقیق ناشی می‌شد. این مقاله به بررسی رویکردهای تاریخ‌نویسان قاجاری نسبت به اروپا و جنبه‌های مختلف تمدن آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: عصر قاجار، مورخان، اروپا، استعمار، نظام‌های سیاسی

مقدمه

در آغاز قرن ۱۹م/۱۳ق. شناخت غرب و اروپا مسئله جدی ایرانیان و به‌طور مشخص، برخی دولتمردان و اندیشه‌ورزان ایرانی واقع شد. غرب و غرب‌شناسی مسئله دیروز و امروز ایران نیست و ریشه تاریخی دارد، بنابراین شناخت نقطه عزیمت این موضوع ضرورت می‌یابد. تحول‌ها و سیاست‌های جدید اقتصادی و سیاسی اروپا، برخی کشورها از جمله ایران را ناخواسته وارد معادله‌ها جهانی کرد. شکست ایران از روسیه را می‌توان شروع تلاش برای شناخت غرب به شمار آورد. این شکست به قدری سنگین بود که برخی

* استادیار دانشگاه تبریز، تاریخ ghadimi@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۰۲/۰۹

اندیشه‌ورزان و دولتمردان بیدار دل ایرانی را به بررسی علت‌های برتری غربی‌ها و اداری ساخت. پیش از آن، برخی ایرانیان مهاجر هند، از تمدن جدید اروپا و پیشرفت‌های شگرف آن اطلاع داده بودند- که از آن جمله می‌توان به عبدالطیف شوشتری، ابوطالب اصفهانی و آقا احمد کرمانشاهی اشاره کرد- اما در ظاهر، این آگاهی‌ها یا به محفل‌های سیاسی و دستگاه حکومتی ایران راه پیدا نکرده یا به آنها توجهی نشده بود. به هر حال، در پی شکست‌های ایران از روسیه و سیاست‌های انگلستان و فرانسه در شرق، دولتمردانی چون عباس میرزا نخستین گام‌های عملی را برای شناخت غرب و بهره‌مندی از تمدن آن برداشتند. به همین منظور فرستادن دانشجویان به غرب یکی از راه‌های برون‌رفت از عقب‌ماندگی و آگاهی از برتری آنان شناخته شد. میرزا صالح شیرازی، از نخستین دانشجویان فرستاده شده به اروپا سفرنامه مهمی نگاشت که از نخستین نوشته‌ها در شناخت تمدن جدید غرب به شمار می‌رود. بعد از او نیز سفیران و فرستادگانی چون میرزا مصطفی افشار و میرزا ابوالحسن خان ایلچی شیرازی در صدر قاجار سفرنامه‌هایی نوشتند و اطلاعاتی درباره این موضوع به دست دادند. علاوه بر این، کتاب‌هایی نیز درباره تاریخ جدید و شخصیت‌های برجسته تاریخ ساز غرب به فارسی ترجمه شد.^۱

از زاویه نگاه ایرانیان مهاجر هند و سفرنامه‌های دانشجویان و فرستادگان صدر قاجار به اروپا تحلیل‌هایی به دست داده شده،^۲ اما در این میان به نوشته‌های تاریخ‌نویسان چندان توجهی نشده است. این در حالی است که دیدگاه اینان نسبت به غرب و واکنششان به دستاوردهای علمی و جدید و نیز وجه توسعه‌طلبانه تمدن جدید اروپا جای بررسی دارد. با توجه به ماهیت تاریخ‌نویسی دوره قاجار، نحوه برخورد تاریخ‌نویسان این دوره با موضوع مهمی که دولت را مشغول ساخته و در واقع بحث روز بود بسیار مهم می‌نماید. تاریخ‌نویسی این دوره، نظر به ماهیت وابسته و درباری‌اش، علاوه بر اینکه دیدگاه و اندیشه سیاسی و تاریخی تاریخ‌نویس را نشان می‌دهد، بازتاب نظرگاه دولت و حکومتگران نیز به شمار می‌رود. تاریخ‌نویسان قاجاری در زمره نخبگان و اندیشه‌ورزان عصر خود بودند، بنابراین آشنایی با دیدگاه آنان از غرب می‌تواند در اطلاع از زاویه دید نخستین فرستادگان ایرانی به اروپا اهمیت داشته باشد.

این پژوهش تاریخی به بررسی رویکرد تاریخ‌نویسان برجسته قاجاری در مقام رجال سیاسی و اندیشه‌گر عصر می‌پردازد؛ تاریخ‌نویسانی مانند ساروی، مفتون دنبلی، خاوری، وقایع‌نگار مروزی، اورجانی بدایع‌نگار، رستم‌الحکما، محمود میرزا، اعتضادالسلطنه، جهانگیر

میرزا، سپهر، هدایت و خورموجی که از دیدگاه این مقاله، تاریخ‌نویسان سنتی ایران به شمار می‌روند. در واقع تاریخ‌نویسان و رویارویی آنان با غرب موضوع اصلی این پژوهش است که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. پرسش این تحقیق آن است که رهیافت، شیوه تفکر و واکنش تاریخ‌نویسان قاجاری نسبت به غرب، تحول‌های اقتصادی و صنعتی، دستاوردهای فکری و سیاسی و برنامه‌های استعماری آن چه بود؟

آشنایی تاریخ‌نویسان قاجار با اروپا و غرب

تاریخ‌نویسانی که از آنها نام برده شد هیچ‌یک غرب را از نزدیک ندیده بودند، جز میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی که در مقام فرستاده سیاسی، برای مذاکره با روس‌ها به تفلیس رفته بود. شناخت فرنگ و اروپا به سبب جبر زمانه و تهدیدی که متوجه تمامیت ارضی ایران و دولت قاجار بود برای تاریخ‌نویسان قاجاری ضروری می‌نمود. ثبت و ضبط رویدادهای مربوط به این پدیده جدید نیز ذهن و زبان جدیدی نیاز داشت. با وجود برخی اطلاعاتی که ایرانیان مهاجر هند داده بودند، به گزارش اولیویه و برونیه در سال ۱۷۹۶/۱۲۰۹م، در ایران جو بی‌اطلاعی و بی‌علاقگی نسبت به رویدادهای بزرگ اروپا حاکم بود (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۱۲). دنبلی تاریخ‌نویس دستگاه عباس میرزا آورده است: «اهل ایران نمی‌دانستند که فرنگ چند قرال است و ممالک ایشان در چه سمت است و پایتخت هر یک کجاست» (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۱۷). خاوری در گزارش فرستادن میرزا ابوالحسن ایلچی به انگلستان اشاره کرده است که «داستان سفارت ممالک فرنگ در گوش اهل ایران غریب می‌نمود» (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۰۰)، بنابراین تاریخ‌نویسان صدر قاجار خود با صراحت به ناشناخته بودن فرنگ در نزد ایرانیان اذعان داشتند.

پس از شکست‌های ایران از روسیه، حرکتی برای برون‌رفت از عقب‌ماندگی و وضعیت حقارت‌بار ایجاد شده آغاز شد. این حرکت در سه جنبه فرستادن دانشجو به خارج، استخدام مستشار خارجی و ترجمه خود را نشان داد. هر سه این راه‌ها در شناخت نخستین ایرانیان از وضع جدید غرب مؤثر بودند. از میان دانشجویان فرستاده شده به انگلستان در سال ۱۳۳۰هـ، میرزا صالح شیرازی سفرنامه‌ای نگاشت و ضمن ارائه اطلاعات ارزنده‌ای از اروپای جدید سعی کرد چگونگی پیشرفت غرب و به‌ویژه انگلستان را گزارش کند (شیرازی، ۱۳۶۴: ۲۴۲). پس از او کسانی چون مصطفی افشار، میرزا ابوالحسن ایلچی و میرزا فتح‌گرم‌رودی نیز اطلاعاتی از پیشرفت‌های اروپا به دست دادند. علاوه بر این، ترجمه نیز به

شناخت ایرانیان از غرب کمک کرد. بیشتر ترجمه‌ها در آغاز، ترجمه کتاب‌های نظامی و تاریخی^۳ بود، زیرا عباس میرزا ضمن اشتیاق به فراگیری فنون جدید نظامی، به پطر کبیر، ناپلئون و تاریخ جدید اروپا علاقه زیادی نشان می‌داد و درصدد بود از راز و رمز ترقی غرب باخبر شود (ژوبر، ۱۳۴۷: ۲۳۶؛ آدمیت، ۱۳۷۸: ۱۵۳) علاوه بر این، وجه نظامی، نخستین وجه تمدن جدید بود که ایرانیان با آن روبه‌رو شده بودند.

با سفرنامه‌هایی که نگاشته و کتاب‌هایی که ترجمه شد و نیز حضور مستشاران و نظامیان اروپایی که در خدمت دولت ایران بودند، به نظر می‌رسد درک صحیحی از غرب، رمز ترقی و تحول فکری آن در میان دولتمردان و اندیشه‌ورزان ایرانی به وجود نیامد. در میان دولتمردان، تنها می‌توان عباس میرزا را استثنا کرد که با وجود تمام مانع‌ها، از نیت‌های توسعه‌طلبانه، برنامه‌های استعماری انگلیسی‌ها و سرنوشت هند آگاهی یافته بود (بارنز، ۱۳۶۶: ۶۹-۶۸؛ دروویل، ۱۳۶۵: ۱۷۵؛ حائری، ۱۳۷۲: ۳۰۸). شاید بتوان گفت این کتاب‌ها خواننده نداشت، یا نویسندگان و سفرنامه‌نویسان در انتقال واقعیت‌های غرب ناتوان بودند، یا از اساس علاقه چندانی به کسب اطلاع از وضع غرب در ایران موجود نبود (داوری اردکانی، ۱۳۷۹: ۴۱). البته برخی گزارش‌ها بر علاقه دولتمردان ایرانی، به‌ویژه در تبریز به مطالعه سفرنامه‌ها و کتاب‌هایی در این باره، به‌ویژه سفرنامه میرزا صالح دلالت دارد (رایت، ۱۳۶۴: ۱۶۰؛ رینگر، ۱۳۸۱: ۵۱). به نظر می‌رسد توجه دولتمردان و اندیشه‌ورزان ایرانی به سفرنامه‌ها بیشتر برای برآوردن حس کنجکاوی شخصی نسبت به غرب بوده است تا تلاش برای شناخت آن از راه مطالعه این کتاب‌ها و نقادی دنیای جدید غرب. با وجود این، دولتمردان صدر قاجار از همین راه اطلاعاتی درباره اروپا و تحول‌های آن به دست آوردند، به‌ویژه آنکه دنبلی تصریح کرده است که فرستادن دانشجو به فرنگ آگاهی‌هایی به همراه آورد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۲۱۷) که به‌طور طبیعی باید در تاریخ‌نگاری در پیوند با دولتمردان و حکومت بازتاب می‌یافت. تاریخ‌نویسان صدر قاجار به اعتبار این سفرنامه‌ها و ترجمه‌ها و نیز شنیده‌هایشان اطلاعاتی درباره اروپا و وجوه مختلف تمدن جدید آن به دست آوردند، اما چنان‌که خواهد آمد بیشتر این اطلاعات درباره جنبه‌های نظامی بود تا جنبه‌های فکری و سیاسی و نهادهای دموکراتیک غرب. در پی جویی دلیل‌های این موضوع می‌توان با این عقیده همراه شد که غرب و «مدرنیت» در اساس، خود را به شکل «امپریالیسم نظامی» به ایرانیان نشان داد (وحدت، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۹). نکته مهم این است که این آگاهی‌ها در هر سطح و اندازه چگونه در تاریخ‌نویسی عصر قاجار بازتاب یافت.

رویکرد نخست: ناآگاهی و شناخت اندک از غرب

نخستین تاریخ‌نویس قاجاری، محمدفتح‌الله ساروی در زمانی تاریخ خود را نوشت که در ایران کسی اروپای جدید را نمی‌شناخت (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۱۲). ساروی منشی سستی‌ای بی‌خبر از رویدادهای خارج از ایران بود. در *احسن‌التواریخ* او هیچ اشاره‌ای به فرنگ و اروپا نیست.^۴ نخستین تاریخ‌نویسی که به تحولات جدید سیاسی و تمدنی اروپا، به‌ویژه تاریخ جدید روسیه به میزانی محدود توجه نشان داد عبدالرزاق بیگ دنبلی بود. او به اعتبار حضور در دستگاه حکومتی تبریز که مرکز رویارویی ایران با دنیای جدید غرب به شمار می‌رفت، اطلاعاتی درباره تاریخ اروپا به دست آورده بود. دنبلی پیش از گزارش جنگ‌های ایران و روسیه صفحه‌هایی را به تاریخ روسیه اختصاص داده است. به نوشته او روس‌ها ملتی وحشی و عقب‌مانده بودند و حکم «حیوانات و بهائم و سباع داشتند»، اقدام‌های اصلاحی و ترقی‌خواهانه پطر کبیر در امور نظامی و ایجاد صنایع جدید، آنان را به «دایره آدمیت» وارد ساخت (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۷۰-۱۷۱). به نظر می‌رسد توجه دنبلی به پطر کبیر و کاترین دوم و اقدام‌های ترقی‌خواهانه آنها در بنیاد نهادن مؤسسات جدید تمدنی برای هدف‌های خاصی بوده است (همان: ۱۷۵). از آنجا که عباس میرزا علاقه فراوانی به پطر کبیر داشت، طبیعی است که دنبلی بخواهد چهره‌ای از الگوی او برای ایرانیان ترسیم کند. به علاوه، او می‌خواست نشان دهد که روس‌ها با اقدام‌ها و اصلاح‌های آن دو در گرفتن و برقرار کردن تمدن جدید، از ملتی عقب‌مانده و وحشی به ملتی پیشرفته تبدیل شدند و با تکیه بر پیشرفت‌های خود توانستند ایران را شکست دهند. در واقع او قصد داشت با تأکید بر دو وجه نظامی و نهادهای جدید تمدنی و آموزشی روسیه، برای اقدام‌های نوگرایانه عباس میرزا زمینه‌سازی کند. با وجود آنکه دنبلی از پیشرفت‌های روسیه اطلاعاتی به دست داده است، به تاریخ انگلستان و فرانسه، تحولات سیاسی و تمدنی آنها و نیز هدف‌هایشان در ایران توجهی ندارد و با اشاره‌ای گذرا به پایبند نبودن انگلیسی‌ها به تعهدهایشان در جنگ‌های ایران و روسیه، درکل دیدگاه مثبتی نسبت به آنها دارد. از دید او «خردپروان دولت علیه انگریزفرنگ... در انتظام امور مملکت‌داری و استخراج صنایع و بدایع نقش هوش و فرهنگ می‌نگارند» (همان: ۱۱۹). دنبلی، تاریخ‌نویس دستگاه عباس میرزا در تبریز، از نزدیک در جریان حوادث قرار داشت. با اینکه *مآثر سلطانیه* او گزارش اقدام‌ها و جنگ‌های عباس میرزاست، این اثر نتوانسته است اندیشه‌های عباس میرزا درباره پیشرفت‌های اروپا و دیدگاه‌های ضداستعماری او را که گزارشگران خارجی نیز از آن سخن گفته‌اند، نشان دهد. در واقع می‌توان گفت دنبلی به تأثیر

تحول‌های جهانی، هدف‌ها و برنامه‌های توسعه‌طلبانه انگلیسی‌ها در ایران و سرنوشت هند بی‌اعتنا بود و آنها را جدی تلقی نمی‌کرد، یا اینکه تاریخ‌نویسی را عرصه‌ای برای گزارش این پدیده‌ها به شمار نمی‌آورد. با وجود این، او با تأکید بر ضرورت اخذ دستاوردهای تمدن جدید غرب، شرحی از استقرار وجوه مختلف تمدن جدید غربی، از نظام جدید تا ایجاد چاپخانه و زبان‌های خارجی و توپ‌ریزی و تاسیس صنایع جدید توسط عباس میرزا به دست می‌دهد و حتی مدعی می‌شود که ایرانیان در این زمینه‌ها از فرنگیان پیشی گرفته‌اند (همان: ۲۰۹-۲۱۸، ۵۰۹). دیدگاه‌های دنبلی را می‌توان تا حدودی بازتاب دیدگاه حاکم بر دستگاه دولت و سیاست ایران در آن دوره دانست.

ناآگاهی از آنچه در جهان می‌گذشت در آثار برخی دیگر از تاریخ‌نویسان قاجار نیز به چشم می‌خورد که سنت‌گرایی چون میرزا محمدصادق وقایع‌نگار مروزی، میرزا محمدحسین اورجانی بدایع‌نگار و محمود میرزا قاجار از آن جمله‌اند.^۵ دراصل، این تاریخ‌نویسان، معادله‌ها و بازی‌های سیاسی، برنامه‌های توسعه‌طلبانه روسیه، انگلستان و فرانسه در ایران و آنچه را بر سر هند آمد درنیافتند. رجال سیاسی ایران که تاریخ‌نویسانی چون دنبلی، وقایع‌نگار مروزی و اورجانی بدایع‌نگار در شمار آنان بودند به نوشته جیمز موریه، از حقوق بین‌الملل و مسائل مهم سیاسی جهان اطلاع نداشتند (اتحادیه، ۲۵۳۵: ۱۵) و از پرداختن به پیشرفت‌ها، نظام‌های سیاسی و هدف‌های دولت‌های قدرتمند و توسعه‌طلب روسیه، انگلستان و فرانسه غفلت کردند که این امر بسیار درخور تأمل است.

هدایت و سپهر، از تاریخ‌نویسان بزرگ دوره ناصری نیز با وجود آنکه به تاریخ انگلستان، انقلاب فرانسه و برخی رویدادها و نظام‌های سیاسی اروپا و غرب اشاره‌ای کوتاه کرده‌اند، به هدف‌ها و برنامه‌های توسعه‌طلبانه دولت‌های اروپایی پرداخته‌اند و حتی گاهی با لحنی ستایش‌آمیز از آنها یاد کرده‌اند. حتی تاریخ‌نویس منتقدی چون میرزا محمدجعفر خورموجی نیز جایگاهی برای شناخت اروپا در اثر خویش قائل نشده است.^۶ این در حالی است که در دوره ناصری نسبت به زمان فتحعلی‌شاه قاجار شناخت بیشتری از دنیای جدید به دست آمده بود، اما تاریخ‌نویسی سنتی ایران نتوانست آن را بازتاب دهد.

رویکرد دوم: شیفتگی نسبت به اروپا و آگاهی از استعمار

از میان تاریخ‌نویسان صدر قاجار، میرزا فضل‌الله خاوری شیرازی جایگاهی ویژه برای تاریخ جهان قائل شده است. او در آغاز بحث از روابط خارجی ایران، اطلاعاتی از تاریخ، جغرافیا

و نظام‌های سیاسی روسیه، انگلستان و فرانسه به دست داده است که از دیدگاه تاریخ‌نویسی ایرانی اهمیت دارد. خاوری پیش از گزارش روابط ایران با انگلستان در دوره فتحعلی‌شاه، اشاره‌ای به تاریخچه این روابط در دوره صفویه کرده و علاوه بر گزارش وضع اقتصادی و جغرافیایی انگلستان، فضایل اخلاقی انگلیسی‌ها را در مقایسه با ایرانیان و نیز پیشرفت‌های صنعتی آن کشور را ستوده است (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۲۵-۱۲۶). نکته مهم درباره خاوری درک او از پدیده استعمار است که وجه تجاوزگرانه تمدن جدید اروپایی و برنامه‌های توسعه‌طلبانه انگلیسی‌ها به شمار می‌رفت. به همین اعتبار، او یکی از نخستین تاریخ‌نویسانی است که به مسئله استعمار پرداخته و به هدف‌های توسعه‌طلبانه انگلیسی‌ها اشاره کرده است. از دیدگاه او انگلیسی‌ها به کمک نیروی دریایی قدرتمند خود، علاوه بر تصرف قهرآمیز «ممالک هندوستان و ینگئی دنیا» به تصرف سرزمین‌های دیگر نیز چشم دوخته بودند (همان: ۱۲۷-۱۲۸). این صریح‌ترین اشاره به پدیده استعمار، توسعه‌طلبی‌های انگلستان و سرنوشت هند در یک متن تاریخی دوره قاجار است. تردیدی نیست که شناخت عمیق خاوری از روحیه و توان اقتصادی، نظامی، دریایی و صنعتی انگلیسی‌ها سبب شده بود تا او پدیده استعمار را درک کند. با وجود این، خاوری با لحنی ستایش‌آمیز از قدرت دولت انگلستان، اهتمام دولتمردان آن به برنامه‌ریزی و آینده‌نگری و نیز نمایندگان سیاسی انگلستان در ایران یاد می‌کند. خاوری تاریخ‌نویسی مطلع و هوشمند بود که هدف‌های انگلستان و فرانسه را در توجه به ایران آشکار کرد (همان: ۲۹۰) اما به جای سنجیدن برنامه‌های انگلیسی‌ها با سیاست‌های عملی آنها در ایران و هشدار درباره این موضوع، دچار شیفتگی و حتی احساس حقارت شد. او به کوشش‌های پطر کبیر و کاترین دوم در بنیاد نهادن سازمان‌های تمدنی جدید روسیه نیز اشاره کرده و به تقلید از دنبلی معتقد است که پطر روس‌ها را از حیوانیت به سوی «ابواب انسانیت» هدایت کرد (همان: ۱۸۶، ۱۸۹-۱۹۰، ۱۹۳). همچنین ضمن مقایسه روس‌ها را در پیشرفت اقتصادی از انگلیسی‌ها عقب‌تر دانسته است (همان: ۱۸۷).

تاریخ‌نویس دیگری که با شیفتگی، توان اقتصادی و صنعتی و برتری انگلیسی‌ها را در تجارت بین‌الملل ستوده، رضاقلی‌خان هدایت است (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۱۳، ۷۶۰۲-۷۶۰۳). به نوشته او پس از تسلط انگلیسی‌ها بر هند، دولت‌های اروپایی مانند فرانسه از روی حسادت به طمع افتادند که به آنجا دست یابند، بنابراین ناپلئون برای حمله به هند از دولت قاجار کمک خواست (همان: ۷۶۰۴). این دریافت تاریخ‌نویس ایرانی از تحول‌های جهانی است

که تمام پیچیدگی‌ها، معادله‌های سیاسی و رقابت‌های دولت‌های خارجی را به حسادت کاهش داده است، بی‌آنکه توضیح روشنی از چگونگی چیرگی انگلیسی‌ها بر هند و مناسبت‌های حاکم بر سیاست جهانی ارائه دهد. هدایت درکل لحن جانب‌دارانه‌ای نسبت به انگلستان و کارگزاران آن در ایران دارد (همان: ۷۶۳۱) و علاوه‌بر اشاره به نظام سیاسی انگلستان و فرانسه، از انقلاب فرانسه یاد کرده، صنعت و هنر فرانسوی را ستوده و این کشور را از بهترین مملکت‌های دنیا دانسته است (همان: ۷۳۳۶، ۷۵۶۱).

رویکرد سوم: شناخت اروپا و هشدار درباره استعمار

از میان تاریخ‌نویسان قاجاری که ضمن آگاهی از هدف‌های پنهان و آشکار انگلیسی‌ها و به‌ویژه سرنوشت هند، روشی متفاوت از دیگر تاریخ‌نویسان در پیش گرفتند و دید منفی به انگلیسی‌ها داشتند می‌توان به رستم‌الحکما، علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه و تا حدودی میرزا محمدتقی خان سپهر اشاره کرد.

محمدهاشم آصف (رستم‌الحکما)، تاریخ‌نویس متفاوت صدر قاجار، با نگارش کتاب رستم‌التواریخ قضاوت‌های متناقضی را سبب شد.^۷ برخی محققان چون عبدالحسین نوایی و عبدالهادی حائری اندیشه‌های او را نخستین اندیشه‌های ضداستعماری یک نویسنده ایرانی دانسته‌اند (حائری، ۱۳۷۲: ۲۲۴؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۵۹۴-۵۹۶). در رستم‌التواریخ که از نظر توجه به مسائل اقتصادی، واقعیت‌ها و کردارهای پنهان و خصوصی حاکمان، وضع عمومی مردم و اندیشه‌های سیاسی طرح شده در آن، کتاب ارزنده‌ای است، در دو مورد به استعمار انگلستان اشاره شده که نخستین آنها مربوط به دوره زندیه است. رستم‌الحکما از قول کریم‌خان زند در جواب سفیر انگلستان آورده: انگلیسی‌ها چنان‌که هند را با خدعه و تزویر و حيله تصرف کرده‌اند می‌خواهند با «لطایف‌الحیل پادشاهی ایران مالک و متصرف گردند» (رستم‌الحکما، ۱۳۵۲: ۳۸۳) و در جای دیگر با اشاره به سرنوشت هند، درباره هدف‌های انگلیسی‌ها در ایران و پیامدهای آن هشدار داده است (همان: ۳۸۵-۳۸۶).

ترس از تکرار سرنوشت هند برای ایران سبب شد که رستم‌الحکما بر خطر انگلیسی‌ها برای ایران به‌طور ویژه تأکید کند و اندیشه‌های ضداستعماری خود را در داستانی مطرح سازد. این داستان مربوط به «آقامحمدرضای خاتم‌ساز عاج‌تراش» است که در جنگ با انگلیسی‌ها در هند شکست خورده و به امید گرد آوردن نیرو و کمک گرفتن از شاه قاجار به ایران برگشته اما موفق نشده است (همان: ۴۷). رستم‌الحکما این داستان را «از روی

مصلحت» در سال ۱۲۴۷هـ. به کتاب خود افزوده است تا «اولوالالباب از خواندن و شنیدن آن متنبه و آگاه و از خواب غفلت بیدار و با اعتبار همراه شوند و بفریب زمانه ریشخند فلک شعبده‌باز نشوند» (همان: ۵۳). به نظر می‌رسد او می‌خواست به هم‌وطنان خود دربارهٔ سیاست‌ها و توطئه‌های انگلیسی‌ها آگاهی دهد (Lambton, 1974: 105) و لزوم مقابله با آنها را به دولتمردان ایرانی یادآور شود. بی‌تردید اندیشه‌های مهاجران ایرانی هند بر این داستان تأثیر داشته است (هاشم‌زاده و آقاجری، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

لحن رستم‌الحکما لحنی استعمارستیزانه است که بر ویژگی‌های دور از اخلاق انگلیسی‌ها در تسلط بر سرزمین‌های دیگر تأکید کرده و دربارهٔ عبرت گرفتن از سرنوشت هندوستان به ایرانیان هشدار داده است. او با طرح موضوع آگاه بودن خان زند از نقشه‌ها و برنامه‌های انگلیسی‌ها و غفلت شاه قاجار از آنها، آگاهی از این موضوع را ضروری دانسته است، بنابراین می‌توان گفت نخستین تاریخ‌نویس ایرانی است که استعمار و برنامه‌های آن را دریافت و سعی کرد بدون شیفتگی و واهمه دربارهٔ آن هشدار دهد. با وجود این، به اندیشه‌های او در دستگاه دولتی و نیز در میان دولتمردان قاجار اعتنایی نشد.

چند سال پس از رستم‌الحکما، علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه، پسر فتحعلی‌شاه که نویسندهٔ برجسته‌ای بود در دو اثر خود، روشی انتقادی و روشنگرانه دربارهٔ برنامه‌ها و سیاست‌های استعماری انگلستان در پیش گرفت. او با اروپا و دستاوردهای تمدن جدید آن آشنایی داشت و ضمن همدلی با اصلاحات عباس میرزا، به راه یافتن این دستاوردها به ایران معتقد بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۰۸-۴۱۰). او در کنار تحسین انگلیسی‌ها از نظر صنعت، تفکر و قدرت اقتصادی به روحیهٔ نیرنگ و تجاوزگری آنها در تصرف هند با صراحت تأکید دارد. از دیدگاه اعتضادالسلطنه برنامه‌های استعماری انگلیسی‌ها همواره با هدف بازرگانی شروع می‌شد و با تسلط بر یک سرزمین پایان می‌یافت. به باور او انگلیسی‌ها با نیرنگ جلو دوستی و اتحاد ایران و فرانسه را گرفتند، برعهد و پیمان آنها اعتباری نیست و آنان را «با تمام سلاطین فرنگستان کینه و نفاق پیشه است» (همان: ۴۹۴-۴۹۹). اعتضادالسلطنه در سال ۱۲۷۳هـ. در کتاب *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان* همین نگاه ضدانگلیسی و ضداستعماری را پی گرفت و به سیاست‌های دخالت‌جویانه و هدف‌های انگلیسی‌ها در ایران و افغانستان پرداخت (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۵: ۱۲۶-۱۳۰). بنابراین، او را می‌توان تاریخ‌نویسی دانست که در کنار شناخت قدرت نظامی، صنعتی و اقتصادی انگلیسی‌ها، از برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و پیوند تجارت آنها با چیرگی

سیاسی‌شان آگاهی داشت و درباره سرنوشت هند نیز هشدار داد. نگاه او نگاهی استعمارستیزانه و آگاهی‌بخش همراه با تحقیر اخلاقی انگلیسی‌ها بود. تاریخ‌نویس دیگری که به هدف‌های انگلستان در هند و ایران اشاره‌ای گذرا کرده میرزا محمدتقی‌خان سپهر است. او که به شدت از سیاست آنها در محاصره هرات و فتنه‌انگیزی‌ها، دخالت‌ها و حمایت‌های آنان از یاغیان و شورشگران انتقاد کرده، مأموران دولت انگلستان را متهم ساخته است که قصد داشته‌اند با «اغراض نفسانی» دولت ایران را به یکی از «راجه‌های هند» تبدیل کنند (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۳، ۱۴۳۱).

نظام‌های سیاسی جدید غرب از دیدگاه تاریخ‌نویسان قاجار

تاریخ‌نویسان قاجاری به اعتبار اینکه در برخی موارد اشاره‌ای به تاریخ کشورهای اروپایی کرده‌اند، از نظام‌های سیاسی جدید این کشورها نیز سخن به میان آورده‌اند. توصیف این نظام‌های سیاسی با شناخت غرب و تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی نوین آن ارتباط مستقیم دارد. ناآگاهی و در مواقعی شناخت ابتدایی تاریخ‌نویسان ایرانی از غرب سبب شد که آنها یا نتوانند به توصیف نظام سیاسی و ساختار دولت در کشورهای اروپایی بپردازند یا به ورطه اجتهادها و مقایسه‌های عجیب و دور از ذهن بیفتند. از میان تاریخ‌نویسان برجسته قاجاری، دنبلی به نظام‌های سیاسی جدید غرب نپرداخته و تنها در گزارش خدمات‌های دولتی و سیاسی مارکز ولزلی،^(۱) فرمانفرمای سابق هند بدون هیچ توضیحی به «دیوان‌خانه جمهور انگلیس» اشاره کرده و گذشته است (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۲۷)، اما تاریخ‌نویسان دیگر مانند خاوری، اعتضادالسلطنه، جهانگیر میرزا، هدایت و سپهر به این موضوع اشاره کرده‌اند. خاوری شیرازی نخستین تاریخ‌نویس قاجاری است که «جمهوریت» را به عنوان ساختار سیاسی دولت انگلستان و محتوای نظام سیاسی جدید به طور مختصر، دقیق و البته با زبان تاریخ‌نویسی سنتی شرح داده است. او تزیینانه به جدایی پادشاه (حکومت) از دولت نگریسته، به تفکیک قوا که ویژگی ساختار دولت در اروپای جدید بود اشاره کرده و بر اختیارهای محدود پادشاه در نظام سیاسی انگلستان تأکید کرده است (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۲۶-۱۲۷، ۲۹۰). خاوری حتی پا فراتر گذاشته، به دیگر ویژگی ساختاری دولت جدید در تفکیک نهاد دین از سیاست اشاره کرده است. او معتقد است که با استقرار دولت

(1) Marquess Wellesley

و تعریف ساختاری نو برای آن، قدرت و اختیارهای کلیسا و «حضرات پاپایان» در اداره امور دنیوی و جامعه کاهش پیدا کرده، اختیار بزرگان دینی محدود به امور دینی و کلیسا شده (همان: ۱۲۷) و کار دولت روز به روز استحکام یافته است. بی‌مناسبت نیست که برای مقایسه سابقه شناخت تاریخ‌نویسان ایرانی و عثمانی از اندیشه‌ها و نظام‌های سیاسی جدید غرب به این نکته اشاره شود که حدود سیزده سال پیش از خاوری، تاریخ‌نویس عثمانی، صنیع‌زاده در سال ۱۲۳۵هـ. از این نظام‌ها و ساختارهای جدید این‌گونه یاد کرده است که اعضای آن از خدمتگزاران دولت و وکلای ملت و رعیت‌اند. او برخلاف تاریخ‌نویسان ایرانی از ساختار، محتوا و گفت‌وگوهای آزادانه در مجالس مشورتی و قانون‌گذاری کشورهای اروپایی و تصمیم‌گیری‌های جمعی بحث کرده است (Sanizade, 1291/1874: 2-3, vol. iv). افزون بر این، حتی نقد نظام‌های سیاسی جدید و اصول غیرمذهبی آن در آثار برخی تاریخ‌نویسان عثمانی هم‌روزگار با صدر قاجار مانند احمد عاصم افندی بازتاب یافته است (Asim, 1960: vol. 1, 67). به نظر می‌رسد تاریخ‌نویسان عثمانی جلوتر از هم‌تایان ایرانی خود به شناختی دقیق و عمیق از نظام‌های سیاسی غرب و محتوای آنها رسیده بودند که مقایسه این دو شناخت می‌تواند اطلاعاتی از شیوه تفکر در دو جامعه اسلامی-شرقی به دست دهد.

تاریخ‌نویس دیگری که اشاره‌ای اندک به نظام سیاسی انگلیسی‌ها کرده اعتضادالسلطنه است. او آورده است: «...انتظام امور ایشان به کنکاش است و اهل مشورت‌خانه که به اصطلاح آنها پارلمند نامند و پادشاه در خانه سلطنت شخص بیگانه» (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۹۴). در همین اشاره کوتاه می‌توان تفکیک قوا و محدود بودن اختیارهای پادشاه را دریافت. اعتضادالسلطنه که تا حدودی از برنامه‌ها و سیاست‌های انگلیسی‌ها خبر داشت و در ستیز با استعمار و برنامه‌های آن از خود واکنش نشان داد، تنها به همین اندازه بسنده کرده است.

تاریخ‌نویس دیگری که پس از اعتضادالسلطنه از نظام جمهوری به مناسبتی یاد کرده است جهانگیر میرزا، پسر عباس میرزا است. او در گزارش حادثه‌های بعد از مرگ محمدشاه اشاره کرده است که جمعی می‌خواستند «دولت ایران را جمهور» و کارها را منوط به «مصلحت دید جمعی» کنند (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۳۱۷-۳۱۸). جهانگیر میرزا البته خود به شدت با این اندیشه مخالفت و این جمع را به غفلت از آداب دولتمداری، خودخواهی و خودسری متهم کرده است.

طرح مسئله نظام سیاسی جمهوری در صدر قاجار نشان می‌دهد که هم تاریخ‌نویسان با نظام‌های سیاسی جدید آشنایی پیدا کرده بودند و هم برخی رجال و دولتمردان حتی آن را به صورت جایگزینی برای نظام سلطنتی کهن در نظر داشتند. پیش‌بینی می‌شد به تدریج دامنه آگاهی از این نظام‌ها و اندیشه‌های سیاسی نزد تاریخ‌نویسان ایرانی گسترش یابد، اما در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه این موضوع نه تنها ترقی نکرد بلکه نسبت به قبل تنزل نیز یافت.

رضاقلی‌خان هدایت نظام سیاسی انگلستان را «مشورتی» دانسته و با اشاره به محدودیت‌های خاندان سلطنتی در این نظام نوشته است: «سلطنت در اناث و ذکور با ارث است و پادشاه در اجرای احکام دولتی مختار و در تصرف به امور شرعی و معامله بلاد نمی‌تواند مداخلتی کرد». نظام سیاسی انگلیسی از دید او چنین است: «یک طایفه وزرای دولت و یک طایفه وکلای ملت می‌باشند و در هر چه اتفاق این دو طایفه شود جاری است» (هدایت، ۱۳۸۰: ج ۱۳، ۷۶۰۳). دریافت هدایت از نظام‌های سیاسی غرب در سطح ابتدایی با دریافت خاوری، اعتضادالسلطنه و تاریخ‌نویسان عثمانی شباهت‌هایی دارد و از آن فراتر نرفته است. هدایت در یادکرد از انقلاب فرانسه به نظام جمهوری نیز اشاره کرده است که با کشته شدن لویی شانزدهم «قرار کار بر جمهوریت و مشورت‌خانه و عدالت» نهاده شد (همان: ۷۳۳۶، ۷۵۶۱).

اما میرزا محمدتقی‌خان سپهر، تاریخ‌نویس معروف سنتی قاجار دریافت عجیبی از نظام سیاسی انگلیسی‌ها داشت و در تحلیل شکست آنها از افغان‌ها، به مقایسه نظام سیاسی جدید و به گمان خود «دولت جمهوری» با نظام سیاسی پادشاهی پرداخت. او این نظام را عامل شکست آنها می‌دانست و عقیده داشت که دلیل شکست انگلیسی‌ها با آن «حکمت و فطنت و با آن کثرت و قورخانه و توپخانه و خزانه» به نظام سیاسی آنها برمی‌گردد. «لشکر دولت جمهوری... نیکو رزم ندهد» و سلطنت سبب قوام و اتحاد لشکر است و دولت جمهوری باعث افتراق و هزیمت آن (سپهر، ۱۳۷۷: ج ۲، ۷۸۸-۷۸۹). از دیدگاه سپهر ارتش و سپاه دولت سلطنتی بسی قدرتمندتر از سپاه دولتی مشورتی بود. او لشکر ایران را با سپاه انگلستان مقایسه کرده و نوشته است: «یک تن مرد ایرانی با ۵۰ تن لشکر جمهوری برابر است...» (همان: ۷۸۹). در واقع سپهر با این مقایسه دور از ذهن، نظام سیاسی پادشاهی را توجیه کرده اما روشن نساخته که این دولت و نظام سیاسی ضعیف‌تر از نظام سلطنتی ایران چگونه توانسته است به قول خود او به بزرگ‌ترین دولت جهان تبدیل شود؟ چنان‌که اشاره شد آشنایی با نظام‌های سیاسی جدید غرب و تحول‌های فکری و اجتماعی آنها رابطه تنگاتنگی

دارد. شناخت ابتدایی و بدفهمی تاریخ‌نویسان از این نظام‌ها خود نشانه ناآشنایی با سرشت تحول‌های جدید غرب است که گاه به چنین مقایسه‌های دور از ذهنی می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نویسان ایرانی عصر قاجار رویکردی چندگانه به پدیده ناشناخته غرب و وجوه مختلف تمدن آن داشته‌اند. در رویکرد نخست، آنها جایگاهی برای اروپا در تاریخ‌نویسی خود قائل نشدند و اگر به مناسبتی اشاره‌ای کوتاه نیز به تاریخ تحولات جدید کشورهای اروپایی کردند، نتوانسته‌اند ماهیت توجه این دولت‌ها به ایران را درک کنند و بازتاب دهند. در واقع آنها با وجود آگاهی‌های اندکی که به دست آورده بودند، نسبت به پیشرفت‌ها، تحول‌ها و نیز هدف‌های واقعی دولت‌های اروپایی و سرنوشت هند به‌هیچ‌وجه واکنشی نشان ندادند. حتی تاریخ‌نویس برجسته و تأثیرگذاری مانند ذنبلی تنها به وجه نظامی تمدن جدید، آن هم در پیوند با روس‌ها تأکید کرد و به جنبه‌های دیگر توجهی نشان نداد. در رویکرد دوم، تاریخ‌نویسی مانند خاوری شیرازی با وجود شناخت نسبی تمدن غرب و نظام‌های سیاسی و برنامه‌های استعماری آن به نوعی شیفتگی دچار شد و ستایش آن را در پیش گرفت که به‌طور عمده باز معطوف به قدرت نظامی اروپاست. اما رویکرد سوم رویکردی همراه با شناخت نسبی، هشدار و ستیز است. رستم‌الحکما و اعتضادالسلطنه را در این رویکرد به استناد نوشته‌هایشان می‌توان تاریخ‌نویسانی دانست که توانستند به درک نسبی قدرت برنامه‌های استعماری و توسعه‌طلبانه دست یابند و سرنوشت هند را به منظور کسب تجربه برای دولتمردان ایرانی مطرح سازند. رستم‌الحکما تنها جنبه استعماری غرب را می‌شناخت، اما اعتضادالسلطنه با جنبه‌های دیگر نیز آشنا بود.

نکته‌ای که باید بر آن تأکید شود آن است که هیچ‌یک از این رویکردها تمام جنبه‌های تمدن جدید را شامل نمی‌شود و در بیشتر موارد، تک‌بعدی است. افزون بر آن، این رویکردها به‌طور عمده بر جنبه نظامی غرب و اروپا تأکید دارد تا بر جنبه‌های فکری، سیاسی و اقتصادی. با تمام اینها، تاریخ‌نویسی عصر قاجار به لحاظ اینکه در ادامه تاریخ‌نگاری سنتی ایران قرار گرفته بود، نتوانست تحولات جدید را انعکاس دهد. در واقع تاریخ‌نگاری سنتی توانایی‌های لازم برای تبیین و توضیح تحولات نوین را نداشت که نیازمند زبان، سبک و واژگانی نو بود. علاوه بر این، به نظر می‌رسد ماهیت تاریخ‌نگاری سنتی اجازه طرح مسائلی مانند نظام‌های سیاسی جدید را نمی‌داد - صرف نظر از اشاره خاوری

به ساختار سیاسی جدید غرب و محتوای آن - که در هر حال جانشینی برای نظام مستقر به شمار می‌رفت. احتمال دارد تاریخ‌نویسی ایرانی در عصر قاجار اهمیتی برای این پدیده‌های جدید قائل نبوده است. درک تاریخ‌نویسان آن دوره از غرب، نظام‌های سیاسی و تحول‌های جدید علمی و مدنی آن می‌تواند نشانه‌ای از دیدگاه حاکم بر دستگاه دولتی قاجار تلقی شود. بی‌خبری از این تحول‌ها در میان تاریخ‌نویسان که جزو رجال سیاسی و نخبگان عصر بودند، نشانه‌ای از بی‌خبری هیئت حاکم در ایران و ناآشنایی آنان با غرب بود. علاوه‌براین می‌توان گفت غرب و اروپا با وجود رخنه در ایران، هنوز در حوزه نگرانی تاریخ‌نویسان دوره قاجار قرار نداشت. درک تاریخ‌نویس ایرانی عصر قاجار از تمدن غرب و مناسبات حاکم بر آن همان اندازه بود که یکی از تاریخ‌نویسان، رقابت‌ها و ستیزه‌های فرانسه و انگلستان را به حسادت کاهش داد، دیگری در مقایسه‌ای دور از ذهن، برتری نظام سیاسی پادشاهی بر نظام جمهوری را کشف کرد و برخی از آنها نظام‌های جدید سیاسی غرب را به «مشورت‌خانه» تقلیل دادند. می‌توان گفت به سبب آنکه تاریخ‌نویسان ایرانی نتوانستند از اندیشه‌ها و مانع‌های تاریخ‌نگاری سنتی رهایی یابند، موجب شدند تا غرب و جنبه‌های مختلف تمدن آن در ایران دیر شناخته شود.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع از روند ترجمه کتاب‌های تاریخی در صدر قاجار و موضوع و عنوان آنها نک: انوار، ۱۳۶۵: ج ۱، ۷، ۱۳۹-۱۴۱، ۱۷۰، ۳۸۹، ۴۸۵ و ۱۳۶۹: ج ۲، ۱۲۵، ۱۵۰، ۴۳۵ و ۱۳۵۲: ج ۴، ۴، ۹۹، ۱۶۸، ۱۸۲، ۲۳۵؛ فشاهی، ۱۳۵۲: ۱۸-۲۵؛ نفیسی، ۱۳۷۶: ج ۲، ۲۲۲.
۲. نک: حائری، ۲۷۲، ۱۳۷۲-۳۲۲ و برای آگاهی از جزئیات و زاویه نگاه ایرانیان به غرب نک: توکلی طرقی، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۹۶.
۳. برای آگاهی از نام و عنوان‌های برخی کتاب‌های نظامی و تاریخی ترجمه شده در این دوره نک: محبوبی اردکانی، ۱۳۷۰: ج ۱: ۲۲۴-۲۲۷.
۴. برای آگاهی بیشتر نک: ساروی، ۱۳۷۱.
۵. آثار این سه تاریخ‌نویس دهه آخر سلطنت فتحعلی‌شاه هنوز به‌صورت خطی در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شود و از آنها تصحیح انتقادی ارائه نشده است. این تاریخ‌نویسان به هیچ وجه به تحول‌های جدید غرب اشاره نکرده‌اند. برای آگاهی بیشتر نک: وقایع‌نگار مروزی، بی‌تا؛ اورجانی بدایع‌نگار، بی‌تا؛ محمود میرزا قاجار، بی‌تا.
۶. برای آگاهی بیشتر نک: خورموجی، ۱۳۶۳.

۷. درباره رستم الحکما و داوری‌های متفاوت درباره او نک: میلانی، ۱۳۷۸؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۷۹؛ حائری، ۱۳۷۲.

منابع

- آدمیت، فریدون ۱۳۷۸. *امیرکبیر و ایران*. تهران: امیرکبیر.
- اتحادیه، منصوره ۲۵۳۵. *گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران (۱۲۰۰-۱۲۸۰) ق*. تهران: آگاه.
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا ۱۳۶۵. *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا ۱۳۷۰. *اکسیرالتواریخ*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: ویسمن.
- انوار، عبدالله ۱۳۵۲. *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران*. ج ۴. تهران: اداره کل کتابخانه‌های وزارت فرهنگ و هنر.
- انوار، عبدالله ۱۳۶۵. *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران*. ج ۱. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- انوار، عبدالله ۱۳۶۹. *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران*. ج ۲. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- اورجانی بدایع‌نگار، میرزامحمدحسین. بی تا. *تاریخ فتح‌علی شاه قاجار*. نسخه خطی کتابخانه ملی تبریز، شماره ۴۲۵۹، تبریز.
- بارنز، الکس. ۱۳۶۶. *سفرنامه*. ترجمه حسن سلطانی فر. مشهد: آستان قدس رضوی.
- توکلی طرقي، محمد ۱۳۸۲. *بازاندیشی تاریخی و تعجد بومی*. تهران: تاریخ ایران.
- جهانگیر میرزا ۱۳۲۷. *تاریخ نو*. به اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه علمی.
- حائری، عبدالهادی ۱۳۷۲. *نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*. تهران: امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، میرزافضل الله ۱۳۸۰. *تاریخ ذوالقرنین*. به کوشش ناصر افشارفر. ج ۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خورموجی، محمدجعفر ۱۳۶۳. *حقایق‌الانخبار*. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: نی.
- داوری اردکانی، رضا ۱۳۷۹. *درباره غرب*. تهران: هرمس.
- دروویل، گاسپار ۱۳۶۵. *سفر در ایران*. ترجمه منوچهر اعتمادمقدم. تهران: شب‌اویز.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ ۱۳۸۳. *مآثر سلطانیه*. تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: مؤسسه روزنامه ایران.
- رایت، دنیس ۱۳۶۴. *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*. ترجمه کریم امامی. تهران: نشر نو.
- رستم الحکما، محمدهاشم آصف ۱۳۵۲. *رستم‌التواریخ*. تصحیح محمد مشیری. تهران: امیرکبیر.
- رینگر، مونیکا ۱۳۸۱. *آموزش، دین و گفت‌وگو اصلاح فرهنگی در دوران قاجار*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین ۱۳۷۹. «هذیان به جای تاریخ»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، س ۴، ش ۱ و ۲. صص ۷۶-۸۱.
- ژوبر، پیرآمده ۱۳۴۷. *مسافرت به ارمنستان و ایران*. ترجمه محمود مصاحب. تبریز: چهر.

- ساروی، محمدفتح‌الله بن محمدتقی ۱۳۷۱. *تاریخ محمدی* «احسن التواریخ». تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیرکبیر.
- سپهر، میرزاحمدتقی ۱۳۷۷. *ناسخ‌التواریخ*. تصحیح جمشید کیانفر. ج ۳. تهران: اساطیر.
- شیرازی، میرزاصالح ۱۳۶۴. *سفرنامه*. تصحیح غلامحسین میرزاصالح. تهران: تاریخ ایران.
- فشاهی، محمدرضا ۱۳۵۲. «نهضت ترجمه در عهد قاجاریه». نگین، س ۹، ش ۹۹. صص ۱۸-۲۵.
- فشاهی، محمدرضا ۱۳۵۲. «نهضت ترجمه در عهد قاجاریه». نگین، س ۹، ش ۱۰۰. صص ۲۸-۳۳.
- محبوبی اردکانی، حسین ۱۳۷۰. *تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران*. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- محمود میرزا قاجار. بی‌تا. *تاریخ صاحبقرانی*. نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شماره ۱۰۰۰۶۳، تهران.
- میلانی، عباس ۱۳۷۸. *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*. تهران: آتیه.
- نفیسی، سعید ۱۳۷۶. *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*. تهران: بنیاد.
- نویی، عبدالحسین ۱۳۷۷. *ایران و جهان، از مغول تا قاجاریه*. ج ۱. تهران: هما.
- وحدت، فرزین ۱۳۸۳. *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس.
- وقایع‌نگار مروزی، میرزاحمدصادق. بی‌تا. *تاریخ جهان‌آرا*. نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شماره ۲۲۵۹، تهران.
- هاشم‌زاده، محمدیه و هاشم، آقاجری ۱۳۸۴. «تاثیر مهاجران ایرانی به هند براندیشه گران ایران از سقوط صفویه تا عصر ناصری، مورد رستم الحکما». *فصلنامه مطالعات تاریخی ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فوسی مشهد*. ش ۷-۸ بهار و تابستان. صص ۱۵۳-۱۷۹.
- هدایت، رضاقلی خان ۱۳۸۰. *تاریخ روضة‌الصفای ناصری*. تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

Asim, Ahmed 1960. *Asim Tarihi*. Istanbul.

Lambton, A. K. S. 1974. "Some New Trends in Islamic Political Thought in Late 18th and 19th Century Iran", *Studia Islamica*, 39, pp. 95-128.

Sanizade, Mehmed, Atallah. 1291/1874. *Tarih*. Istanbul.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی